

شهید سید عبدالهادی موسوی کراماتی



سازمان جامع اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران

نام پدر	سید عبدالرفیع
تاریخ تولد	۱۳۴۶/۰۱/۰۱
محل تولد	بوشهر - دیر
تاریخ شهادت	۱۳۶۷/۰۵/۰۲
محل شهادت	سلمچه
مسئولیت	فرمانده دسته
نوع عضویت	پاسدار
شغل	پاسدار
تحصیلات	
مدفن	بردستان

زندگینامه

شهید سید عبدالهادی موسوی گراماتی، در سال ۱۳۴۶ در خانواده ای از سلاله حضرت زهرا (س) و از نسل امامزاده جلیل القدر سید جمال الدین بن ابراهیم بن محمد بن علی بن الهادی (ع) در بردستان دیده به جهان گشود. پدر بزرگوارش، بنا به احترام خاصی که له امام دهم داشت، نام هادی را بر او نهاد.

دو ساله بود که یک بیماری شدید مبتلا شد، به گونه ای که خانواده از ادامه زندگی وی مأیوس و آماده خاکسپاری او شدند، اما توسل به ائمه اطهار (ع) و به ویژه امام حسین (ع)، موجب حیات مجدد این شهید والامقام گردید. در سن چهار سالگی بود که از ناحیه پا فلج شد و در صحن مقدس امام هشتم، با توسل به حضرت امام رضا (ع) شفا یافت.

هفت ساله بود که وارد دبستان شد و تا سوم راهنمایی به تحصیل ادامه داد. در ایام اوج گیری انقلاب اسلامی، با وجود کمی سن، همواره در تظاهرات و راهپیمایی ها، شرکت می کرد. اولین آری که به صحنه های نبرد حق علیه باطل، پای نهاد، هفده سال بود و در طی جنگ، شش مرحله به جبهه های شرف و ایثار رفت که در عملیات های بدر، کربلای ۴، کربلای ۵، عاشورای ۱، عاشورای ۲، عاشورای ۳ و عاشورای ۴ شرکت جست که در تمام این عملیات ها از شهادت و روحیه ای بسیار بالا برخوردار بود و همسنگرانیش را نیز به مقاومت و ایستادگی در برابر دشمنان اسلام دعوت می کرد. سرزمین خونریز جنوب، همواره شاهد فداکاری ها و از جان گذشتگی های این سرباز فداکار اسلام بوده است، از جمله در یکی از عملیات ها که نیروهای مجاهد عراقی، قصد انجام عملیاتی بر علیه دشمن بعثی داشتند، شهید، داوطلبانه مجاهدین را تا خط مقدم رسانید که در آن عملیات، ضربه سختی بر صدامیان وارد شد.

در سال ۱۳۶۵ به عنوان پاسدار افتخاری وارد سپاه پاسداران انقلاب اسلامی دیر شد، در زمانی که این لباس مقدس را پوشید، طی دو مرحله به جبهه نبرد حق علیه باطل اعزام شد.

این رزمنده شجاع، که با شرکت در جهاد، دین خود را به اسلام و انقلاب اسلامی، ادا کرده بود، برای تکمیل فرمانبرداری اش از دین مبین اسلام، با دختر یکی از بستگانش ازدواج نمود.

شهید موسوی گراماتی، به مسایل مذهبی بسیار پای بند و در خواندن قرآن نیز سعی و اهتمام به خرج می داد و در هر فرصتی با کلام خدا انس می گرفت، به پدر و مادر و دیگر بستگان، احترام قایل بود، چنانچه به نقل از پدر بزرگوارش، اگر بر خور دی پیش آمد، پس از چند لحظه ای پیش می آمد و دستش را می بوسید و عذرخواهی می کرد.

عاشق و شیفته ی امام حسین (ع) بود و در هر فرصتی به مداحی اهل بیت (ع) می پرداخت. در جبهه نیز با مرثیه خوانی و قرائت دعای توسل و دعای کمیل، شور دیگری به رزمندگان خداجوی می بخشید، در آخرین لحظات عمر نیز با یاد ائمه (ع) قدم به عرصه ی نبرد با خصم زبون می نهاد.

اخلاق حسنه اش، زبازد بستگان، دوستان و همکارانش بود. در تاریخ ۱۳۶۷/۵/۱ در حالی که چند ماه از حضورش در جبهه های نبرد می گذشت، به همراه تعدادی از همرزمانش جهت استراحت به پشت خط آمدند که خبر تهاجم وسیع دشمن به خاک میهن اسلامی، به آن ها رسید؛ در حالی که برگ مرخصی را در دست داشتند، استفاده از آن را در این موقعیت، ننگ خود دانسته، برگ مرخصی را پاره نموده و عازم کربلای خونین شلمچه شدند، همنان جایی که برادرش «سید عبدالحسین» نیز به مصاف دشمن رفته بود. در یک نبرد قهرمانانه، یاران امام زمان (عج)، افتخار آفرینان گردان امام حسین (ع) حماسه آفریدند و با وجود یکه لشکر دشمن از نظر عده خیلی

زیادتر بودند، امام فرزندان محرم و عاشورا، توانستند، دشمن زبون را ذلیلانه وادار به عقب نشینی کنند. شهید در تاریخ ۲/۵/۱۳۶۷، در حالی که دست چپش قطع شده بود، بر روی خاک های تفتیده خوزستان افتاد و به دیدار معبودش شتافت و به فیش عظمای شهادت نائل آمد.

وصیت نامه

اینجانب سید عبدالهادی موسوی کراماتی که هم اکنون عازم جبهه حق علیه باطل هستم به شما اکت شهید پرور بردستان وصیت می کنم که :

امام عزیزمان را تنها نگذارید و تا آخرین قطره خون با این متجاوزین صدامی بجنگید . بنده اگر قابلیت شهید شدن را داشتم مرا در گلزار شهدای بردستان به خاک بسپارید . انسان یک بار بیشتر نمی میرد . پس چه بهتر که این مردن در راه خدا باشد .

ای مادر عزیزم :

مبادا بعد از مرگ من گریه و زاری کنی . اگر می خواهی گریه کنی بر علی اکبر و امام حسین (ع) گریه و زاری کن . بعد از مرگ من چون کوه استقامت کن و لحظه ای از یاد خدا غافل نشو .

و تو ای پدر عزیزم :

اگر می خواهی برای من گریه کنی بجای اینکه گریه کنی بیا بر مزارم قرآن بخوان .

ای برادرم : تو نیز خود را آماده و مهیا ساز تا اسلحه ای که از دست من و دیگر همسنگرانم بر زمین افتاده است برداری و در راهی که شهیدان گام نهاده اند قدم بردار و با یزیدیان زمان که مقابل حسین زمان خیمینی بزرگ ایستاده اند مبارزه کن همچون که برادرم سید عبدالحسین این کار را کرد .

وقتی که این وصیتنامه بدست شما امت شهید پرور بردستان می رسد بنده اینجا نیستم و از این جهان به آخرت منتقل شده ام شما گمان نکنید اینهایی که در راه رضای خدا به درجه رفیع شهادت نائل می گردند آنها مردگانند . خیر ، آنها زنده اند و نزد پروردگار خویش روزی می خورند . بنده به آخرت سفر می کنم که آمدنی نیست .

به برادران و خواهران پشت جبهه سفارش می کنم : از سخنان امام درس بگیرید و هر چه فرمود اطاعت کنید . نگذارید که منافقان و متجاوزان به انقلابمان ضربه بزنند .

والسلام

به امید پیروزی رزمندگان اسلام بر کفر جهانی .

سرباز کوچک امام زمان (عج) : سید عبدالهادی موسوی



سازمان جامع اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران